



بررسی شخصیت مختار ثقفی

نجم‌الدین طبسی

مقدمه

یکی از قیام‌های مهمی که پس از واقعه عاشورا شکل گرفت، نهضت مختار ثقفی است که به دلیل انتقام از سران سفاک و قاتلان شهیدان کربلا، از اهمیت والایی برخوردار است. درباره رهبر این قیام پیروز، دیدگاه‌ها و سخنان متفاوت و گاه متضادی بیان شده است که متأسفانه عده‌ای را به سکوت درباره این شخصیت واداشته است. بدیهی است بررسی و کنکاش پیرامون شخصیت مختار می‌تواند طلیعه‌ای برای پرداخت منصفانه به شخصیت او باشد.

پی‌ریزی قیام

طبری در تاریخ خود درباره مختار و قیام او می‌گوید:

تجرد المختار لقتله الحسين فقال: ما من ديننا ترك قوم قتلوا الحسين يمشون احياء في الدنيا آمنين، بئس ناصر آل محمد انا إذا الكذاب كما سموني، فاني بالله استعين عليهم، الحمد لله الذي جعلني سيفاً ضربهم به، و رمحا طعنهم به، و طالب وترهم...^۱

مختار آستین بالا زد و گفت: اصلاً روش و آیین و دین ما این نیست که قاتلان امام حسین را وانهیم تا در کمال امنیت راه بروند. چه بد یارانی برای آل محمد در دنیا هستیم! پس همان‌گونه که مرا کذاب نامیده‌اند، اما از خدا کمک می‌گیرم. خدا را شاکرم تا مرا شمشیری قرار داد که دشمنان آنها را با آن می‌زنم و دفع می‌کنم و مرا نیزه‌ای قرار داد که اینها را با آن بزنم و خدا مرا انتقام گیرنده خون آنان قرار داده...

حوادث آسمانی و زمینی، شورش‌ها، اعتراضات، جریان مدینه و مکه، جریان توابعین و جریان مختار، همه پس‌لرزه‌های قیام امام حسین (علیه‌السلام) است. با این وجود به جریان مختار کمتر پرداخته شده است.



دشمنی نسبت به مختار

کمتر کتابی از اهل سنت سراغ داریم که شخصیت مختار را مطرح کند و به او ناسزا نگوید. کمترین این ناسزاها «کذاب» است.

اتهام کذاب از کجا آمده است؟

وقتی مختار لشکری به جنگ شامیان فرستاد، ابراهیم فرزند مالک اشتر فرمانده سپاهش بود و عبیدالله بن زیاد فرمانده لشکر شامیان را بر عهده داشت. اولین بار در آن جا «ابن ضبعان کلبی» مختار را کذاب نامید.^۲

دیدگاه متفکران شیعه

از شخصیت‌های معاصر، آقایان خویی،^۳ تستری،^۴ مامقانی،^۵ امینی،^۶ نمازی^۷ و محدث قمی^۸ از مختار یاد کرده و از او دفاع کرده‌اند؛ اما محور بحث، نظر سه نفر نخست است.

مرحوم مامقانی شش اشکال به مختار دارد؛ اما در آخر، حُسن حالش را می‌پذیرد. عدالت و ثاقتش را در دو مرحله ثابت نمی‌داند؛ ولی حُسن حالش را می‌پذیرد. من تعجب می‌کنم در بین علمای رجال یک مبنایی هست که ترضی و ترحم صدوق را توثیق می‌دانند؛ اما در ترضی امام معصوم تأمل می‌کنند! امام معصوم که ترضی و ترحم می‌کند، از مرحوم صدوق کمتر است؟! این تأملات برای چیست؟

مرحوم آقای خویی چند اشکال مطرح می‌کند و جواب می‌دهد که به تفصیل نظر ایشان طرح و بررسی می‌شود.

از کلام ایشان، به دست می‌آید که در کتاب‌های متقدمین، کمتر از مختار نام برده شده و ظاهراً اولین کسی که از او حرفی را نقل می‌کند، مرحوم علامه است. علامه در «خلاصة الاقوال»^۹ ایشان را در قسمت اول کتاب نقل می‌کند. این که علامه حلی شخصی را در قسمت اول نقل می‌کند، به این معناست که او عادل و ممدوح است. مرحوم خویی معتقد است روایاتی که درباره مختار وارد شده، دو قسم است: یک قسم مختار را مدح می‌کند و

در «مقاتل الطالبین» نقل شده که اگر استاندار مدینه مطلع می‌شد یکی از تجار پولی برای بعضی از خانواده‌های شهدا و اهل بیت فرستاده، دستور می‌داد تا چند صد ضربه شلاقش بزنند و می‌گفت ما سیاستمان این است که اینها را فقیر نگاه داریم.



یک قسم دیگر ذم می‌کند.^{۱۰}

۱. روایات مادحه

روایت نخست، از جارود بن منذر است:

إبراهیم بن محمد الختلی، قال: حدثنی أحمد بن إدريس القمی، قال: حدثنی محمد بن أحمد، قال: حدثنی الحسن بن علی الکوفی، عن العباس بن عامر، عن سیف بن عمیره، عن جارود بن المنذر، عن أبي عبد الله (ع) قال: ما امتشطت فینا هاشمیة و لا اختضبت، حتی بعث إلینا المختار برؤوس الذین قتلوا الحسین (ع)؛

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هیچ یک از زنان بنی‌هاشم شانه به سر نزد و حنا به دست نگذاشت و کارشان عزاداری بود؛ تا آن‌که مختار سر قاتلان را برای ما فرستاد.

آقای خوبی می‌فرماید: این روایت صحیح است و مشکل سند ندارد.

روایت دوم از سَدیر یا سَدیر است:

«حمدویه، قال: حدثنی یعقوب، عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن المثنی، عن سَدیر، عن أبي جعفر (ع) قال: لا تسبوا المختار، فإنه قتل قتلنا، و طلب بئارنا، و زوج أراملنا، و قسّم فینا المال علی العسره»؛

امام باقر (ع) می‌فرماید: مختار را سب نکنید. همانا او قاتلین ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت و زمینه ازدواج زنان خانه‌نشین ما را فراهم کرد و در آن شرایط سخت، برای ما اموال بسیاری فرستاد و ما توانستیم مشکلات را حل کنیم....

البته می‌دانید که سیاست حکومت‌های جور همیشه همین بوده که طرف مقابل را از هستی ساقط کنند. در «مقاتل الطالبین» نقل شده که اگر استاندار مدینه مطلع می‌شد یکی از تجار پولی برای بعضی از خانواده‌های شهدا و اهل بیت فرستاده، دستور می‌داد تا چند صد ضربه شلاقش بزنند و می‌گفت ما سیاستمان این است که اینها را فقیر نگاه داریم.^{۱۱}

روایت سوم از عبدالله شریک است.^{۱۲}

محمد بن الحسن و عثمان بن حامد، قالوا: حدثنا محمد بن یزید، عن محمد بن الحسین، عن موسى بن یسار، عن عبد الله بن الزبیر، عن عبد الله بن شریک، قال: دخلنا علی أبي جعفر (ع) يوم النحر و هو متکئ، و قد أرسل إلی الحلاق

فقدت بین یدیه، إذ دخل علیه شيخ من أهل الكوفة فتناول يده ليقبلها فمنعه ثم قال: من أنت؟ قال: أنا أبو محمد الحكم بن المختار بن أبي عبيدة الثقفي - و كان متباعدا من أبي جعفر (ع) - فمدّ يده إليه حتى كاد يقعده في حجرة بعد منعه يده، ثم قال: أصلحك الله إن الناس قد أكثروا في أبي و قالوا و القول و الله قولك، قال: و أي شيء يقولون؟ قال: يقولون كذاب، و لا تأمرني بشيء إلا قبلته. فقال: سبحان الله أخبرني أبي و الله إن مهر أمي كان مما بعث به المختار، أ و لم بين دورنا، و قتل قاتلينا، و طلب بدمائنا؟ رحمه الله، و أخبرني و الله أبي أنه كان ليَمَر عند فاطمه بنت علي يمهد لها الفراش، و يثنى لها الوسائد، و منها أصحاب الحديث، رحم الله أباك رحم الله أباك، ما ترك لنا حقا عند أحد إلا طلبه، قتل قتلنا، و طلب بدمائنا؛

شریک می گوید: روزی بر امام باقر علیه السلام وارد شدیم و روز عید بود. حضرت نشسته و منتظر بودند که سلمانی بیاید و سر مبارکشان را حلق کند. در این بین مردی از اهل کوفه وارد شد و دست حضرت را گرفت تا بیوسد. امام اجازه اش نداد و فرمود: کیستی؟ عرض کرد که من حکم، پسر مختار بن ابی عبیده ثقفی هستم و کمی از امام فاصله داشت. امام دست دراز کرد و فرمود: بیا نزدیک؛ بیا نزدیک؛ انگار که می خواست او را در دامن خود بنشاند؛ همین امام معصوم که حاضر نشد اجازه بدهد دستش را بیوسد. گفت: آقا! پشت سر پدرم بدگویی می کنند! امام فرمود: چه می گویند؟ گفت: می گویند دروغ گوست. فرمود الحمد لله فقط این را گفتند! هر چه بگویی من قبول دارم.

امام فرمود: سبحان الله! امام زین العابدین به ما خبر داد که پدرم مهری را به ذمه گرفته بود، اما نداشته که بدهد؛ تا این که مختار پولی فرستاد و آقا قرضش را داد. وقتی ساختمان های ما را روی سرمان خراب کردند، مگر مختار پول نفرستاد و خانه های ما را نساخت؟ مگر قاتلان ما را تعقیب نکرد و خون ما را نستاند؟ و سه بار فرمود: رحم الله اباک.

روایت چهارم از اصبح بن نباته است:

جبرئیل بن أحمد، قال: حدثني العبيدي، قال: حدثني
بن أسباط، عن عبد الرحمن بن حماد، عن علي بن حزور، عن

علي

می گویند مختار
مردم را به امامت محمد بن
حنفیه دعوت می کرد. آقای خوئی
در مقام جواب می فرمایند که اصلا
امامت محمد حنیفه بعد از فوت محمد
حنفیه مطرح شد. و مختار در حیات
محمد حنفیه کشته شد. پس اصلا
قضیه از اساس منتفی است. و
چنین چیزی نیست.



الأصبع، قال: رأيت المختار على فخذ أمير المؤمنين وهو يمسح رأسه و يقول: يا كيس يا كيس؛

اصبع می گوید: من دیدم مختار را که کوچک بود و بر دامن امیرمومنان (علیه السلام) نشسته بود و حضرت دست بر سر او می کشید و می فرمود: ای زرنگ، ای زرنگ!

روایت پنجم از عمر بن علی بن حسین است:

حدثني محمد بن مسعود، قال: حدثني أبو الحسن علي بن أبي علي الخزاعي، قال: حدثني خالد بن يزيد العمري المكي، قال: [حدثني] الحسن بن زيد بن علي بن الحسين، قال: حدثني عمر بن علي بن الحسين: أن علي بن الحسين لما أتى برأس عبيد الله بن زياد، و رأس عمر بن سعد، قال: فخر ساجدا و قال: الحمد لله الذي أدرك لي ثأري من أعدائي، و جزى الله المختار خيرا؛

وقتی سر ابن زیاد و ابن سعد را آوردند، پدرم (علی بن حسین علیه السلام) بلافاصله سجده کرد و فرمود: خدا را شکر که انتقام مرا از دشمنانم گرفت و خدا به مختار جزای خیر بدهد.

اینها بخشی از روایات است. مرحوم آقای خویی در مقام استقصاء و تتبع نبوده‌اند و فقط این چند روایت را نقل کردند.^{۱۳}

۲. روایات دهم

آقای خوئی سپس روایاتی که بر ذم مختار اشاره دارد را بیان می کند.

روایت اول:

عن أبي عبد الله ع قال: كان المختار يكذب على علي بن الحسين؛

امام صادق (ع) فرمود: مختار بر جدم دروغ می بست!

روایت دوم:

عن أبي جعفر (ع) قال: كتب المختار بن أبي عبيدة إلى علي بن الحسين (ع)، و بعث إليه بهدايا من العراق، فلما وقفوا على باب علي بن الحسين دخل الأذن يستأذن لهم فخرج إليهم رسوله فقال: أميطوا عن بابي فإنني لا أقبل هدايا الكذابين، و لا أقرأ كتبهم؛

از امام باقر(ع) نقل شده که مختار برای امام زین العابدین(ع) هدایایی از عراق فرستاد. وقتی مأمورین به درب منزل آمدند که هدیه را تقدیم کنند، امام پیام فرستاد که برگردید و از خانه من فاصله بگیرید و این جا نباشید؛ من هدایای دورغ‌گویان را نمی‌پذیرم و نامه‌شان را نمی‌خوانم.

دقت کنید! اصلاً پیداست که این جعل است و قالب خاصی دارد.

روایت سوم:

عن عمر بن علی: أن المختار أرسل إلى علی بن الحسین بعشرين ألف دينار فقبلها، و بنی بها دار عقیل بن أبی طالب، و دارهم التي هدمت، قال: ثم إنه بعث إليه بأربعين ألف دينار بعد ما أظهر الكلام الذي أظهره، فردها و لم يقبلها، و المختار هو الذي دعا الناس إلى محمد بن علی بن أبی طالب ابن الحنفية، ... و هو الذي حملة علی الطلب بدم الحسین، و دل علی قتلته، و كان صاحب سره، و الغالب علی أمره، و كان لا يبلغه عن رجل من أعداء الحسین، أنه فی دار أو موضع، إلا قصده، و هدم الدار بأسرها و قتل كل من فیها من ذی روح، و كل دار بالكوفة خراب فهي مما هدمها، و أهل الكوفة يضربون به المثل، فإذا افتقر إنسان قالوا: دخل أبو عمره بيته؛

فرزند امام زین العابدین (ع) می گوید: مختار بیست هزار دینار برای امام زین العابدین (ع) فرستاد، ولی حضرت آن را قبول کرد و خانه‌های آل ابی طالب را که ویران شده بود، ساخت. بعد دوباره مختار چهل هزار دینار فرستاد؛ ولی این بار امام نپذیرفت و این در زمانی بود که مختار مردم را به امامت محمد حنفیه دعوت می‌کرد... بعد بیان می‌کند مختار کسی بود که هر زمان خبر می‌دادند یکی از قاتلان حسین(ع) در فلان خانه است، خودش را با نیروها می‌رساند و خانه را روی سر او خراب می‌کرد. چنان کردند که اهل کوفه اگر کسی فقیر می‌شد، مثال می‌زدند: به نظرم مختار به خانه‌ات آمده است!^{۱۴}

آقای خویی پس از نقل این روایات می‌فرماید:

هذه الروایات ضعيفة الأسناد جدا، علی أن الثانية منهما فیها تهافت و تناقض و لو صحت فهي لا تزيد علی الروایات الذامة الواردة فی حق زرارة، و محمد بن مسلم، و برید، و أضرابهم.

ابن داود به نقل از کشی مدعی بود که روایاتی که منافات با مدح و تعریف و تمجید مختار رسیده از جعلیات امویان است.



۱. روایات ضعیف است.

۲. در روایات تناقض است.

۳. فرض کنید این روایات صحیح باشد، ولی این مثل روایات دأماه‌ای است راجع به زراره. راجع به محمد بن زراره. با آن روایات را چه کار می‌کردیم؟ آیا سبب می‌شود که ما از زراره دست برداریم یا رفع تعارض و یا جمع می‌کردیم. این را هم همین طور.

بنابراین نمی‌توان با تکیه به این روایات، شخصیتی که دل اهل بیت را خنک کرد را طرد نمود. کسی که توسط مصعب بن عمیر محاصره شد و با هفتصد نفر قتل عام شدند. آل زبیر دست کمی از آل امویہ نداشتند. خیلی از روایات را بر علیه امیر المؤمنین (ع) جعل کردند. خیلی از روایات در مدح جدشان جد مادری‌شان اینها جعل کردند. مصعب آدم مجرمی بود^{۱۵} به دستور او خانه مختار را محاصره کردند. به زن‌ها و بچه‌هایش گفت یا تبری بجوید. بگوئید ما از مختار بیزاریم. همه قبول کردند گفتند ما بیزاریم مگر دو تا زن. یکی دختر سمره بن جندب بود. یکی هم دختر نعمان بن بشیر بود. این دو تا گفتند نه. چه طور اظهار بیزاری بجوئیم از مردی که روزه‌دار بود. شب‌ها به عبادت برمی‌خاست و جانش را برای خدا، رسول خدا نثار کرد تا خونخواه فرزند دختر پیامبر باشد.

روایت چهارم:

او همدست با جریانی بود که برای تحویل دادن امام مجتبی به معاویه تلاش می‌کردند. این روایت را صدوق نقل می‌کند. او فرموده است:

أن الحسن (ع) لما صار فی مظلّم ساباط، ضربه أحدهم بخنجر مسموم، فعمل فیہ الخنجر، فأمر ع أن يعدل به إلى بطن جریحی، و علیها عم المختار بن أبی عبیدة مسعود بن قیلة، فقال المختار لعمه: تعال حتی نأخذ الحسن ع و نسلّمه إلى معاویة فیجعل لنا العراق، فنظر بذلک الشیعة من قول المختار لعمه، فهموا بقتل المختار فتلفط عمه لمسألة الشیعة بالعفو عن المختار ففعلوا.

امام مجتبی (ع) وقتی به ساباط «مدائن» رسید آقا را ترور نافرجام کردند. و فردی با خنجر به آقا حمله کرد و آن خنجر اثر خودش را گذاشت و ضربه کاری بود. بعد امام دستور دادند که من را ببرید منطقه. «بطن جریحا»... آن جا عموی مختار والی و مسؤولیت آن منطقه را داشت. آقا را آوردند آن جا و بستری شدند. مختار به همراه عموی خود به دیدن امام آمد. بعد شروع کرد توی گوش عمو گفت: بیا امام را تحویل معاویه بدهیم. تا استاندار عراق شویم. این حرف را که زد محافظین و شیعیانی که دور حضرت (ع) بودند نگاه تندی به او کردند و خواستند او را بکشند عمویش در حق او شفاعت کردو آنها هم عفو کردند.

این اشکال مهم است و خیلی‌ها این را مطرح می‌کنند. لیکن:

اولاً: از قبل و بعد سندش اطلاع ندارند. آقای خوبی می‌فرماید که این روایت مرسله است. صدوق این را مرسله نقل می‌کند و غیر قابل اعتماد است چه طور وقتی می‌رسید به مختار هر روایت ضعیف را می‌پذیرید.

ثانیاً: در صورت صحت روایت، ممکن است بگویم استمزاجی از سوی مختار بوده است. دوران امام مجتبی (ع) مخصوصاً بعد از آن جنگ، خیانت‌ها زیاد شد. مختار ترس داشت که مبدا عمو هم از این نمونه‌ها باشد. خواست او را استمزاج و امتحان کند ببیند آیا وضع عمو همین است. که اگر چنین است آقا را جابجا کند و به جای امنی ببرند. و این حرف را ایشان زد از باب شفقت بر امام مجتبی (ع). این فرمایش مرحوم آقای خوبی است.

مرحوم خوئی می‌فرماید که نظر ما این است. بعد می‌فرماید که اتفاقاً بعضی از افاضل برای من نقل کردند که ما از معصوم روایت در توجیه کار مختار دیدیم ولی ایشان آن روایات را نقل نکردند.

ارتباط مختار و محمد حنفیه

یک اشکال مهمی که طرح شده است این است که می‌گویند مختار مردم را به امامت محمد بن حنفیه دعوت می‌کرد. آقای خوبی در مقام جواب می‌فرماید که اصلاً امامت محمد حنفیه بعد از فوت محمد حنفیه مطرح شد. و مختار در حیات محمد حنفیه کشته شد. پس اصلاً قضیه از اساس منتفی است. و چنین چیزی نیست.

توجه به این نکته لازم است که: امام نمی‌توانست مستقیماً وارد بشود و مختار را تأیید کند. امام هم می‌خواست کار خودش را بکند و هم می‌خواست بالاخره محفوظ باشد. لذا گاهی که مختار برای آنها پول می‌فرستاد امام زین العابدین (ع) پول را برای استاندار می‌فرستاد ولی می‌فرمود مختار این پول برایم فرستاده نه می‌خواهم و نه نمی‌خواهم. خودتان می‌دانید. یعنی ما کاری به مختار نداریم. از آن طرف هم از سران کوفه می‌آیند خدمت محمد حنفیه سوال می‌کردند این قیام کرده چه کار کنیم؟ می‌فرمود: برویم ببینم فرزند برادرم چه می‌گوید. بعد می‌آید خدمت امام و جریان را عرض می‌کنند. حضرت می‌فرمود: این سؤالات چیست که می‌کنید. هر کس پیشانی بند بست به عنوان انتقام گرفتن از خون حسین، باید به او کمک کرد. ببینید جواب صریح ندادند. اصلاً موقعیت ایجاب نمی‌کرد که امام صریح پاسخ بگوید. ولی با این سیاست حرکت می‌کرد. لذا آقای خوئی می‌فرماید که این قول باطل است چون محمد حنفیه ادعای امامت نکرد تا مختار مبلغ او بشود. و کیسانیه بعد از مرگ محمد بن حنفیه شکل گرفت. بعد آقای خوبی یک مطلبی را از ابن داود از کشی نقل می‌کند. ابن داود بعد از

این که روایات مادحة را می‌آورد می‌گوید که: روایاتی که در مذمت مختار نقل شده است آنها (عامه) این مطالب را وضع کردند. حرف‌ها، حرف‌های آنهاست. برای این که سیاه کنند چهره را. بعد مرحوم آقای خویی می‌فرماید
اولاً حرفی که ابن داود به کشی نسبت داده من ندیدم شاید در نسخه‌هایی باشد که پیش خود ایشان بوده است. نسخه‌ای که پیش من هست این جمله نیست ولی حرف من این است. و ما قبلاً گفتیم. مضافاً بر این که روایاتی که مختار را مذمت می‌کند ضعیف‌اند و ممکن است از امام صادر شده باشد اما حمل بر تقیه است. بر حسن حال مختار این کافی است. که او شاد کرده اهل بیت را. هر کسی که شنید خوشحال شد. قاتلین حسین را کشت. و یک خدمت بزرگی که ایشان تقدیم اهل بیت کرده است مستحق جزاء است. خدا پاداشش را می‌دهد. آیا اصلاً احتمال می‌دهید رسول الله و اهل البیت این خدمات را ندیده بگیرند.
آقای خویی سپس می‌فرماید:

محمد حنفیه وقتی در جمعی از شیعه نشسته بود و گله می‌کرد از حرکت کند مختار، حرفش تمام نشده بود که دو تا سر نحس عبیدالله و عمر سعد را آوردند جلوی او در مدینه. این را که دید حرفش را قطع کرد دست برد به طرف آسمان گفت که: اللهم لاتنسی هذا اليوم للمختار... خدایا این روز، روز بزرگی است. این روز را در پرونده عمل مختار ثبت بکن. و بهترین جزاء از اهل بیت را به ایشان بده. والله بعد از این کاری که تقدیم کرد به پیشگاه اهل بیت دیگه ما هیچ گله‌ای از مختار نداریم.

تلاش ذهنی در نفی شخصیت مختار

ابن داود به نقل از کشی مدعی بود که روایاتی که منافات با مدح و تعریف و تمجید مختار رسیده از جعلیات عامه است.^{۱۶} باید روی این نکته تکیه کرد اصلاً این تعبیراتی که برای مختار وضع کرده‌اند؛ مثل «کذاب» یا تعبیری که اومی گوید «وحی بر من نازل می‌شود» و یا «ادعای نبوت» ببینیم ریشه‌اش به کجا می‌رسد. خواهیم دید همین حرفی است که آقای کشی نسبت به امویان دربارهٔ مذمت مختار زد.

از ذهنی دو مطلب نقل می‌کنم^{۱۷}؛ نخست حرفی است که رفاعه فتیانی به مختار نسبت می‌دهد. دوم حرفی است که شعبی به مختار نسبت می‌دهد. همه اینها را ذهنی نقل می‌کند.

۱. رفاعه فتیانی می‌گوید:

دخلت علی المختار فألقى إلي وسادة و قال: لو لا أن أخی جبریل قام من هذه لألقیتها إليك. فأردت أن أضرب عنقه، فذكرت حديثاً حدثني عمرو بن الحمق قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: أيما مؤمن آمن مؤمناً على دمه فقتله، فأنا من القاتل برىء؛

بر مختار وارد شدم. برایم بالشت انداخت. یک بالشت دیگر پیش او بود آن را نینداخت. گفت که روی این بالشت بنشین. من این بالشت را که پیش دستم بود به تو ندادم. چون جبرئیل این جا نشسته بود. اگر جبرئیل روی این نشسته بود همین را برای تو می‌انداختم. این حرف را که ایشان زد، می‌خواستم با این ادعا گردنش را بزنم. یعنی او ادعای نزول وحی می‌کند. توی خانه‌اش بودم می‌خواستم بکشمش. ولی یاد حدیث عمرو بن حمق افتادم که پیامبر فرموده‌اند کسی که شما را تأمین داد و به شما مطمئن شد و به خانه‌اش راحت داد اگر ترورش کردی من از تو بری هستم. لذا من نخواستم بکشم مختار را من یاد این حدیث افتادم و نکشتمش.

اصلاً نسبت ادعای نزول وحی نسبت به مختار ریشه‌اش به رفاعه فتیانی برمی‌گردد. این آقا کیست؟ چه قدر اعتبار دارد؟ از ذهبی در شگفت نیستیم. ذهبی کارش همین است. ببینید هر چه که نسبت فضائل اهل بیت باشد آنرا اصلاً بر نمی‌تابد. یک انگ می‌زند. اما این جا که می‌رسد هیچ بحث سندی نمی‌کند چون در مقام مذمت کسی است که انتقام گیرنده خون اهل بیت است. پس این اتهام به رفاعه‌ای^{۱۸} منتهی شد که ما نمی‌دانیم او کیست.

۲. شعبی. می‌گوید:

أقرأنی الأحنف کتاب المختار إليه، یزعم فیہ أنه نبی.

احنف بن قیس نامه‌ای از مختار به من نشان داد که در نامه نوشته که من پیامبر هستم.

به شرح حال عامر بن شراحبیل شعبی نگاه کنید. به فرمایش مرحوم آقای خویی «کان متجاهراً بغض علی» یعنی در اظهار بغض و کینه و عداوت نسبت به امیر المؤمنین چیزی را مخفی نمی‌کرد. مرحوم صاحب قاموس می‌فرماید. او هر جا منبر می‌رفت سخنرانی می‌کرد قسم می‌خورد. می‌گفت علی ابن ابیطالب از دنیا رفت و قرآن بلد نبود. چهار نفر فقط در جمل از صحابه پیامبر با علی بودند. اگر پنجمین پیدا کردید فأنّ کذاب. مثل این که اصلاً هیچ برنامه دیگری نداشته جز توهین به علی ابن ابیطالب علیه السلام. به نبیذ و قمار بازی هم معروف بوده است^{۱۹}. هر چه اتهام و دروغ است به شیعه بسته است. مقایسه می‌کند شیعه را با یهود و بعد می‌گوید شیعه از یهود بدتر است.

گویا اولین کسی که
تهمت «کذاب» را به مختار
زده است ابن ضبعان کلبی است
؛ در زمانی که مختار و ابراهیم اشتر
در مصاف با شامیان قرار گرفتند ابن
ضبعان وقتی از لشکر شام برگشت.
حرفش این بود: ای پیروان مختار
کذاب! او در ناصبی گری
مشهور بود.



۳. ابن ضبعان کلبی، از کسانی است که به مختار اتهام زده است و این نکته را مجلسی^{۲۰} گفته است. گویا اولین کسی که تهمت «کذاب» را به مختار زد همین آقا بود. در زمانی که مختار و ابراهیم اشتر در مصاف با شامیان قرار گرفتند ابن ضبعان وقتی از لشکر شام برگشت. حرفش این بود. نادى یا شیعه المختار الکذاب؛ اى پیروان مختار کذاب، بعد شروع کرد به رجز خواندن. فسق و کفر شدید اشعار نمایان می‌شود.

انا ابن ضبعان الکریم المفضل من عصبه یبرون من دین علی

من جزو همان نواصب هستم. من جزو گروهی هستم که بیزاری می‌جویند از دین علی ابن ابیطالب. مگر ناصبی چیست؟ در همان حال احوص بن شداد الهمدانی آمد و شروع کرد به جواب دادن او، او از همان بازماندگان گارد ویژه علی ابن ابی طالب بود.

أنا ابن شداد علی دین علی لست لعثمان بن أروى بولى

من کاری به حزب و رهبری حزب‌تان ندارم. من بر دین علی هستم.

لأصلین القوم فیمین یصطلى بحر نار الحرب حتى تنجلى

آتش‌تان می‌زنم. یک نفرتان را هم زنده نمی‌گذارم.

آن وقت می‌آید آقای ذهبی همان اول مثل این که حرف برای گفتن ندارد بفرمایید مختار ابن ابی عبید ثقفی الکذاب. همان حرفی که ناصبیان در مصاف زده این آقا هم در کتابش می‌نویسد: «المختار الکذاب». این جا دیگر صحابه تراشی نمی‌کند. آری اگر اموی باشد. به هر نحوی شده اموی را آرم صحابی به او می‌زنند «له صحبه». بلکه یک وقتی پیامبر مثلاً آن جا بود. او هم پیامبر را دید. پس می‌شود صحابی. پیداست روحیه و تفکر اموی است. می‌خواهد به طریقی شجره ملعونه را تطهیر کنند چون خودش جزو ملعونین است.

خلاصه در آن جا صحابی می‌تراشد. اما این جا می‌گوید «کان ابوه اسلم فی حياه النبی». در زمان پیامبر اکرم مسلمان شد. «و لم نعلم له صحبه». گمان نمی‌کنم پیامبر را دیده باشد. زمان پیامبر اسلام آورده. بعد می‌گوید مختار آن جاها بود. می‌گوید بالاخره آن هم معلوم نیست. خلاصه از همان اول اگر خواسته باشد فحش بدهد نگویند تو به صحابه داری جسارت می‌کنی. بعد می‌آید از مختار تعریف می‌کند. خوب تعریفش را دقت کنید؛ می‌گوید:

کان من کبراء ثقیف و ذوی الرأى و الفصاحه و الدهاء و قله الدین؛

او شخصیتی بلند مرتبه در قبیله ثقیف بود همچنین او فردی صاحب نظر، سخنور و شجاع بود اما دینش کم بود!

شمس الدین ذهبی که از امویان دفاع می کند دیندار است اما مختار دینداری اش کم بود البته در ادامه ماهیتش روشن می شود یک حدیثی را از پیامبر نقل می کند. نمی دانم چه جوری اینها را تطبیق می دهند بر مختار. می گوید که پیامبر اکرم فرمودند «یکون فی ثقیف کذاب و مبیر؛ در طایفه ثقیف یک کذاب و خونریز و سفاک است.» بعد خودش می گوید. بله کذابش همین مختار است. و مبیرش هم حجاج است. بعد می گوید حال چرا کذاب است؟ می گوید:

ادعی ان الوحی یأتیه و انه یعلم الغیب نشأ المختار بالمدينه یعرف بالمیل الی بنی هاشم^{۲۱}...

او ادعا کرد که برایش وحی می شود و او غیب می داند و در مدینه رشد کرد و مدینه‌ای‌ها تمایل به بنی هاشم داشتند.

بنابراین مشکل مختار این است که به اهل بیت تمایل داشته است. بعد می گوید:

مختار در زمان معاویه، بصره آمد و در آنجا مروج امام حسین (علیه السلام) بود، زمانی که عبیدالله استاندار بصره بود او را دستگیر کردند. و صد شلاق به او زد. به خاطر طرفداری از امام حسین (علیه السلام). او را خلع لباس کرد به سمت طائف تبعید کرد. هنگامیکه ابن زبیر به مکه پناهنده شد مختار به سوی او رفت. و گفت من می خواهم با تو باشم. بعد می گوید از ابن زبیر اجازه گرفت^{۲۲}. که بیاید عراق. عراق که وارد شد و شعیان مثل سلیمان صرد دورش جمع می شوند.

ذهبی این جا از کنارش با سرعت می گذرد. می بیند عجب سلیمان بن صرد هم تحت تأثیر همین آقا قرار گرفته است. سلیمان بن صرد صحابی است. شما که می گوئید صحابی همه شان عدول هستند. این هم بالاخره تحت تأثیر این کذاب و مدعی نبوت قرار گرفته است. این جا خیلی سریع از کنارش می گذرد. می گوید مختار با القائنات شروع کرد خراب کردن اینها. سلیمان بن صرد را خراب کرد. اینها را فاسدشان کرد!! می گفت من از طرف مهدی آدمم. مهدی، محمد بن حنفیه است. جمعیتی گول خوردند!! چون به انتقام خون حسین قیام کردند از سلیمان هم خوشش نیامد گفت از سلیمان هیچ کاری صورت نمی گیرد و مردم را به هلاکت می اندازد. و کاری هم پیش نمی برد. عمر سعد ترسید رفت عده ای هم از ابن صرد خواست که یک کم دست نگاه دارید. سلیمان گفت ما تصمیم خودمان را گرفتیم. ما قیام می کنیم. کسانی که از زندگی دست شسته بودند. سلیمان حرکت کرد در سال ۶۲ رفتند مخصوصاً کنار قبر امام حسین رفتند و آن جا گریه کردند و یک شب هم آن جا ماندند. و قالوا یا رب قد خذلناه. ما بودیم که خذلان کردیم. خیانت کردیم. فاغفر لنا و تب علینا.



می گوید مختار از زندان آزاد شد. شروع کرد تعقیب کردن. کسانی را که قاتل حسین بودند. شمر را کشت عمر بن سعد را کشت بعد می گوید ادعای وحی کرد! آری برای بار سوم در این کتاب که چهار صفحه راجع به مختار دارد. می گوید این آقا ادعای وحی می کند. این خط، خط اموی است. و برای خراب کردن چهره این شخصیت است.

کلام پایانی

در پایان ، دیدگاه دو متفکر شیعی در دفاع از شخصیت مختار ارائه می شود.

۱. سخن ابن نماء

ابن نماء کتابی به نام «مثیر الاحزان» و کتاب دیگری به نام «اخذ الثار» دارد و مستقل چاپ شده که سخن او را از بحر الانوار نقل می کنیم:

اعلم أن كثيرا من العلماء لا يحصل لهم التوفيق بفطنة توقفهم على معاني الألفاظ ولا روية

تنقلهم من رقدہ الغفلہ إلى الاستيقاظ و لو تدبروا أقوال الأئمة فی مدح المختار لعلموا أنه من السابقین المجاہدین الذین مدحهم الله تعالى جل جلالہ فی کتابہ المبين و دعاء زين العابدين ع للمختار دليل واضح و برهان لائح علی أنه عنده من المصطفين الأخيار و لو كان علی غیر الطریقه المشکوره و يعلم أنه مخالف له فی اعتقاده لما كان يدعو له دعاء لا يستجاب و يقول فيه قولاً لا يستطاب و كان دعاؤه علیہ السلام له عبثاً و الإمام منزہ عن ذلك و قد أسلفنا من أقوال الأئمة فی مطاوی الکتاب تکرار مدحهم له و نهیهم عن ذمه ما فیہ غنیہ لذوی الأبصار و بغیہ لذوی الاعتبار و إنما أعداؤه عملوا له مثالب لیباعدوه من قلوب الشیعہ كما عمل أعداء امیر المؤمنین علیہ السلام له مساوی و هلك بها کثیر ممن حاد عن محبتہ و حال عن طاعته فالولی له علیہ السلام لم تغیره الأوهام و لا باحته تلك الأحلام بل کشفته له عن فضله المکنون و علمه المصون فعمل فی قضیه المختار ما عمل مع أبی الأئمة الأطهار علیہ السلام^{۲۳}؛

بسیاری از علما درست دقت نمی کنند. به الفاظ و عبارات درست دقت نمی کنند. و یک روشی را پیش نمی گیرند که بیدار شوند. این جور بی دلیل صحبت نکنند. نسبت به اشخاص اگر روایات ائمه را در مدح مختار تدبر می کردند به این نتیجه خواهند رسید. مختار را به خاطر مجاهدتش خدا مدحش کرده. امام زین العابدین مختار را دعا کرده و جزو انتخاب شده هاست اگر مختار مورد تقدیر نبود چرا امام برای او دعا کند ما در کتابمان حرفهای بزرگان را، حرفهای ائمه طاهرين را آوردیم ذمت نکنید مختار را. خود ائمه مدح کردند مختار را. این بازی است که اینها (امویان) در آوردند یعنی مذمت او را تا از قلب شیعه و اینها دورش کنند. همچنانکه در باره امیرمومنان ع دست به جعل روایت زدند، همان طوری که اینها این جوری جعل کردند. اینها را هم آنها جعل کردند. جعلیات اثر خودش را گذاشت یک سری تردید پیدا کردند و هلاک شدند کسی که ولی علی بن ابیطالب علیہ السلام باشد تحت تأثیر تبلیغات قرار نمی گیرد همان بلایی که سر احادیث ائمه می آوردند، همان سیاه نمایی که نسبت به ابی الاثمه انجام دادند نسبت به مختار هم انجام دادند.

۲. سخن علامه امینی

علامه امینی یک دفاع محکم، علمی و عاطفی از مختار دارد. می فرماید:

هر کس بر تاریخ و حدیث و علم رجال با دیدی نافذ نظر اندازد، در می یابد که مختار، در پیشاپیش مردان دین و هدایت

ابن نما اذعان دارد که دشمنان
برای کوبیدن مختار احادیثی جعل
کردند تا او را از قلب شیعه دور کنند؛
همچنانکه در باره امیرمومنان علیہ السلام
دست به جعل روایت زدند.



و اخلاص است و نهضت بزرگ او جز برای بر پا داشتن عدل، از راه برکندن بنیان کافران و در آوردن ریشه ستم امویان نبوده و ساخت او از آئین کیسانی بدور بوده و آنهمه تهمت و طاماتی که بر وی بسته‌اند، راهی به درستی و راستی ندارد و بهمین جهت پیشوایان و رهبران بزرگوار ما یعنی حضرات سجاد و باقر و صادق علیهم السلام بر وی رحمت آورده‌اند و مخصوصاً امام باقر (ع) او را بسیار ستوده است. و این شخصیت و اعمالش همیشه در پیشگاه خاندان پاک پیغمبر (ص) مورد سپاس بوده است. علماء اعلام نیز وی را بزرگ شمرده و به پیراستگی ستوده‌اند که از آن جمله‌اند: سید ما «جمال الدین بن طاووس، در کتاب رجالش «آیت الله علامه» در خلاصه «ابن داود» در رجالش «ابن نمای» فقیه، در رساله جداگانه‌ای بنام «ذوب النصار» که درباره او نوشته است. محقق اردبیلی در «حدیقه الشیعه» صاحب معالم در تحریر طاووسی، قاضی نور الله مرعشی در مجالس المؤمنین و شیخ ابو علی در منتهی المقال به دفاع از او پرداخته‌اند. و دیگر دانشمندان نیز. کار بزرگداشت گذشتگان از او به آنجا رسیده است که شیخ شهید اول در کتاب مزار خود زیارت مخصوصی برای او یاد کرده و در آن گواه راستینی است بر شایستگی و درستی او در کار ولایت و اخلاص وی در طاعت خداوند و محبت نسبت به امام زین العابدین و خشنودی رسول خدا و امیر مؤمنان از او و نیز حکایت دارد از اینکه وی در راه رضای پیشوایان دین و نصرت خاندان پاک پیغمبر و خونخواهی آنان، فداکار و جانباز بوده است.^{۲۴}

بنابراین امویون این جو ضد مختار را ساختند. چرا ما نسبت به روایاتی که نعوذ بالله در مذمت اهل بیت هست یا مدائح خلفا و دیگران هست اینها را ما اذعان داریم که امویون لجنه‌ای داشتند، انتشار می‌دادند؛ چرا نسبت به اینها چنین احتمالی نمی‌دهیم؟ آری یک کسی که خودتان می‌گویید شلاق خورده، تبعید شده، زندان رفته، شعارش امام حسین (ع) بوده، بعد هم اینها را به زانو در آورده و خواب راحت از چشمشان ربوده خب اینها می‌خواهید یک حدیث علیه او جعل نکنند. ابن نما اذعان دارد که دشمنان برای کوبیدن اش احادیثی جعل کردند.

سلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً.

پی نوشت ها:

- ۱- طبری، تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۵۷.
- ۲- بحار الانوار ج ۴۵ ص ۳۸۱؛ نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۱ ص ۵۲۲؛ ح ۸ ص ۴۹۸.
- ۳- خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
- ۴- تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۱.

- ۵- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۹.
- ۶- امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۷- مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۳۸۵.
- ۸- خیابانی، وقایع الایام، ص ۴۰.
- ۹- علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۷۶، شماره ۱۰۰۷.
- ۱۰- معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
- ۱۱- تنقیح المقال ج ۳، ص ۱۲۸ (چاپ سنگی)؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۰۶.
- ۱۲- عبدالله شریک، نوه سنان بن انس است: «یخرج الحی من المیت». در کتاب «الثقات» درباره او مطلب مهمی هست. بعد از این که سر مطهر را به طرف شام بردند، گروهی از آنان توبه کردند. آن جا می گوید، که سردسته کسانی که توبه نکرد و بر ضالالتش ماند سنان بن انس بود؛ ولی نوه او می گوید خدا عادل تر از این است که طلحه و زبیر را به بهشت ببرد و عدالتش اقتضا می کند که اینها جهنمی باشند. کتاب الثقات، ج ۲.
- ۱۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۹۴.
- ۱۴- میدانی می گوید امویین چنان بعد از قضیه امام حسین منفور خاص و عام شدند که روز عاشورا اینها احساس ذلت و حقارت می کردند. لذا کسی را که می خواستند بگویند خیلی ذلیل است، می گفتند: «اذل من اموی یوم عاشورا فی الکوفه». میدانی، مجمع الامثال، ج ۲، ص ۲۱.
- ۱۵- و قد کان مصعب نصبه علی باب القصر بمسمار. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۵.
- ۱۶- رجال ابن داود، ص ۵۱۳، ش ۴۷۸.
- ۱۷- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۴۴.
- ۱۸- البته مراد، رفاعه بن شداد بجلی نیست، او جزء توابین است که در جنگ با لشکر شام - بعد از شهادت امام حسین - به همراه عده ای، بالغ بر نه هزار نفر - به گفته تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۱۳ - به قتل رسید. مستدرکات علم الرجال ج ۳، ص ۴۰۳.
- ۱۹- قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۱۲.
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۰.
- ۲۱- سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۵۴۴.
- ۲۲- همان، ج ۳، ص ۵۳۸.
- ۲۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص: ۳۸۷.
- ۲۴- الغدير، ج ۲، ص ۴۸۸.